**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021115**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما عرض کردیم که بعضی از بزرگان در مورد زکات تفصیل قائل شدند بین اصناف زکویه در نحوۀ تعلق زکات. ما عرض می‌کردیم که حالا صرفنظر از بحث ارتکاز متشرعه در اینجور موارد که حاج آقا استدلال می‌کردند و درست هم هست به نظر می‌رسد که از زاویۀ دید دیگری می‌توانیم پاسخی برای این مطلب این بزرگان بدهیم آن بحث این هست که روایت‌هایی که در مورد ابل مثلا گفته که یا به هر حال روایت‌هایی که در مورد اصناف مختلف زکوی هستند این روایت‌ها قطعات یک روایت مفصل دیگری هستند. به تناسب این بحث عرض کردم یک بحث مفصل‌تری را یک کمی توضیح بدهیم مناسب هست که چجوری می‌شود قطعات یک روایت را پیدا کرد، بعضی وقت‌ها یک روایت، روایت مفصلش در یک جا وارد شده خب راحت است، مثل روایت حدیث اربعمائة، عمده در جایی هست که یک جا این روایت جمع نشده باشد، دو تا بحث مطرح است، یکی این که اصلا در این روایت ما تقطیع رخ داده یا نداده، یک بحث اینکه حالا که تقطیع هم رخ داده قطعات این را چجوری می‌توانیم پیدا کنیم؟ در اینکه تقطیع رخ داده گاهی اوقات مثلا عبارت روایت صریح در وقوع تقطیع هست، مثلا فی حدیث طویل، فی حدیث، و الحدیث طویل اخذنا منهم موضع الحاجة، از این تعبیراتی که در روایات احیانا وارد شده و نشانگر تقطیع هست، یا الحدیث، یعنی الی آخر الحدیث یا انظر الحدیث، خب آنها مواردی هست که تصریح شده به اینکه این روایت درش تقطیع رخ داده، البته آنها را هم باز نیازمند این هستیم که قطعات روایت را پیدا کنیم ولی اصل وقوع تقطیع را از این عبارت‌ها به دست می‌آوریم. ولی گاهی اوقات این دو تا را با همدیگر انجام می‌دهیم، یعنی هم با به دست آوردن قطعات وقوع تقطیع را هم یکباره کشف می‌کنیم. یکی از نمونه‌ها را که از جهاتی هم بی‌شباهت به روایت ما نیستند آن هم روایت زراره است و عمر بن اذینه هم درش واقع هست که در این روایت ما هم، تقریبا، بلکه بیشتر از آن از جهات خیلی شبیه این روایت ما هست از جهات دیگری، یک روایت دیگری هست در مورد، در این منابع وارد شده، کافی، جلد ۴، صفحۀ ۴۸۱، رقم ۵؛ تهذیب، جلد ۵، صفحۀ ۲۶۲، رقم ۸۹۲، و تهذیب، صفحۀ ۱۹۰، رقم ۶۳۴. من حالا این روایت‌ها را می‌خواهم توضیح بدهم که چجوری که اینها قطعات یک روایت هست را آدم به دست می‌آورد.

روایت اوّل سندش این هست: «ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ مَا حَدُّ رَمْيِ الْجِمَارِ»

حکم بن عتیبه پاسخی می‌دهد و امام علیه السلام ایراد می‌گیرند به آن پاسخی که این پاسخ شما درست نیست و حد رمی جمار کل روز دهم هست و این را امام علیه السلام می‌فرمایند. همین روایت در تهذیب، جلد ۵، صفحۀ ۲۶۲ هم وارد شده با این سند: «عَنْهُ» که مرجع ضمیرش موسی بن قاسم است «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ مَا حَدُّ رَمْيِ الْجِمَارِ»

[استاد روی تخته می‌نویسند] ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام ما حد رمی الجمار، این اوّلی‌اش. دومی‌اش حالا قسمتی‌اش را من می‌نویسم از حماد بن عیسی شروع می‌کنم، حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة و ابن اذینه عن ابی جعفر علیه السلام ما حد رمی الجمار.

این دو تا سند را که هست، این سند دومی بر خلاف سندهای معهودی هست که ما داریم، آن سند اوّلی سندهای معهودی هست ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه زیاد روایت می‌کند و عمر بن اذینه از زراره زیاد روایت دارد، زراره از امام باقر علیه السلام، سند شناخته و معهودی است. ولی این یکی سند سند گیرهایی دارد، ابن اذینه شاگرد زراره است، از اصحاب امام باقر نیست و خیلی جاها با حریز، ابن اذینه جزء مشایخ حماد بن عیسی هست، به نظر می‌رسد این ابن اذینه جایش اینجا بوده، سند اینجور بوده حماد بن عیسی عن حریز و ابن اذینه عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام. یک شاهدی که هم شاهد این مطلب هست و هم مربوط به این بحث ما هست یک روایت دیگری هست که این این شکلی است، آن هم از حماد بن عیسی شروع می‌کنم

[نوشتن روی تخته] حماد بن عیسی عن حریز و ابن اذینه عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام

این روایت تهذیب، جلد ۵، صفحۀ ۲۶۲، رقم ۸۹۲، این روایتی هست بر خلاف معهود، این و ابن اذینه اینجا اصلا جایش جای نامتناسبی است، این باید برود بعد از عن حریز قرار بگیرد. و از همه جهات وقتی آنجا قرار بگیرد سند درست می‌شود. یک روایت دیگری هست که آن روایت حالا اینکه چطور شده به این شکل در آمده گاهی اوقات سقطی رخ می‌دهد، این و ابن اذینه از سند سقط می‌شود، ساقط در حاشیه نوشته می‌شود می‌خواهند داخل متن کنند اشتباهی در جای دیگری داخل متن قرار می‌دهند. یکی از مناشئ تقدیم و تأخیری که در اسناد رخ می‌دهد، تحریف به تقدیم و تأخیر منشائش وقوع سقط در اسناد و ایراد قسمت ساقط در غیر محل صحیحش هست. آن تهذیب، جلد ۵، صفحۀ ۱۹۰، رقم ۶۳۴ تعبیرش این هست که عن حماد بن عیسی که شروع می‌کنم:

«حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ مَا حَدُّ الْمُزْدَلِفَةِ فَسَكَتَ»

حالا صرفنظر از بحث شباهت دقیق سندی که بین اینها وجود دارد البته این شباهت که می‌گوییم با عنایت به اینکه احیانا ممکن است تحریفی هم رخ داده باشد، اوّلا ساختار دو تا چیز خیلی شبیه هم هستند، هر دو امام باقر علیه السلام سوالی از حکم بن عتیبه می‌کنند و این مطلب که شما این بحث‌ها را بلد نیستید باید یاد بگیرید، حکم بن عتیبه به نظر این دو تا را اگر کسی با هم نگاه کند اینها مثل قطعات یک پازلی هستند که از هم جدا شدند و به هم چفت باید بشوند، باستان‌شناس‌ها گاهی اوقات مثلا یک کوزۀ قدیمی که شکسته شده این کوزه‌ها قطعاتشان را می‌آورند به همدیگر کنار هم می‌گذارند و اینها را درست و راستش می‌کنند. البته گاهی اوقات ممکن است بعضی از این قطعات یک مقداری مشکلاتی پیدا کرده، مثلا یک مقداری خاک بهش چسبیده باشد سعی می‌کنند این خاک‌ها را زائل کنند آرام آرام و بعضی چیزهایی که احیانا ممکن است باعث بشود به راحتی نتوانیم ما آن قطعات را به هم بچسبانیم را با آرامش سعی می‌کنند درست کنند و این قطعات را به هم بچسبانند. ما در واقع بحث تقطیع یک کاری شبیه کارهای بازی با پازل هست و یک نوع کارهای شبیه باستان‌شناسی، آن قطعات مختلف را باید بتوانیم به همدیگر بچسبانیم چفت هم قرار بگیرد. مثلا این روایت اینکه دقیقا دو تا سؤال امام باقر علیه السلام کرده باشند از حکم بن عتیبه با سند واحد، تقریبا آدم مطمئن است که به این شکل نیست این یک روایت بوده، و آن هم اوّل آن روایت حد رمی الجمار است، امام علیه السلام اوّل به حکم بن عتیبه که می‌گویند ما حد رمی الجمار یک قدری پرروگری می‌کند جواب می‌دهد، امام علیه السلام توضیح می‌دهند که نه حرف شما درست نیست بعد امام دفعۀ دوم که سؤال می‌کنند این دفعه دیگر ساکت می‌شود، این دفعه خودتان جواب بدهید. قطعاتی بود که کوچک بود، گاهی اوقات قطعات یک مقدار بزرگ‌تر می‌شود هم اصل وقوع تقطیع گاهی اوقات دشوارتر می‌شود شناختش هم اینکه چجوری اینها را جست‌وجو کنیم و به همدیگر کنار هم بچینیم. یک نمونۀ دیگری که عرض کردم روایت معاویة بن عمار هست از امام صادق علیه السلام، ما در روایت معاویة بن عمار که نگاه می‌کنیم می‌بینیم یک مجموعۀ روایات معاویة بن عمار هست با یک سری سندهای مشابه نقل شدند، این مجموعه یک ساختار واحد دارند. اولا تمام قطعات این روایت این ویژگی‌ها را دارد مسبوق به سؤال نیستند، امام علیه السلام مستقیم یک مطلبی را دارند عرضه می‌کنند، به نحو خطاب هست، به مخاطب دارند خطاب می‌کنند و نوعا هم امر می‌کنند، این کار را بکن این کار را بکن این کار را بکن، مخاطبش هم واحد است، تو این کار را با کن نه شما. و این ساختار کلی. از آن طرف هم وقتی مجموعۀ این قطعات را کنار هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که از اوّلی که شخص از خانه‌اش خارج شده و به قصد حج خانۀ خدا از آنجا قطعه ما داریم تا وقتی که به میقات می‌رسد در میقات محرم می‌شود بعد مکه می‌رود اعمال عمرۀ تمتع را انجام می‌دهد بعد از اعمال عمرۀ تمتع روز هشتم یوم الترویه اعمال، دوباره محرم می‌شود به حج و همینجور کل مواقع اماکن مختلفۀ زیارتی را ما در این روایت می‌بینیم، اعمال را می‌بینیم تا آخری که می‌رود اعمال حجش تمام می‌شود از آنجا خارج می‌شود می‌رود مدینه زیارت‌های مدینه هم دارد، اینکه تصادفا دقیقا از اوّل تا آخر اعمال حج به وسیلۀ معاویة بن عمار نقل شده باشد، یعنی یک چیز کامل این شکلی، مطمئنا آدم می‌فهمد که به این شکل نیست، این یک مجموعۀ کلاس‌هایی بوده، درس‌هایی بوده که امام صادق علیه السلام به معاویة بن عمار دادند، امروز این مطلب، فردا همینجور، یک روایت مسلسل دنباله‌دار و پشت سر هم بوده و به معاویة بن عمار این مطلب را فرمودند. البته ظاهرا این روایت را که امام می‌فرمودند فقط اینجور نبوده که فقط معاویه باشد، بعضی از راوی‌های دیگر هم بودند ولی آن که همیشه بوده عضو ثابت معاویة بن عمار است، ابی بصیر هم احیانا در این جلسات بوده، حلبی هم بوده، من تکه‌هایی که مربوط به این روایت هست مال معاویة بن عمار از اوّل تا آخر دقیقا به آن ترتیبی که به نظر می‌رسد ترتیب طبیعی باشد مرتبش کردم، در کتاب توضیح اسناد مشکله اینها را آوردم، توضیح اسناد مشکله، جلد ۱، صفحۀ ۴۱۰، البته یک چندتایی افتادگی در این چاپی هست که من در حاشیه آنها را هم اصلاح کردم، افتادگی به این معنا، بعضی‌ها چیزهایی بوده که ممکن بوده مال این روایت باشد من سابق ذکر نکرده بودم ولی حالا در حد اینکه چون احتمال دارد مال این روایت باشد و اینها آنها را هم اضافه کردم که یک مقداری کامل‌تر باشد نقلیات. ببینید یک مدل به دست آوردن، آخرش هم ذکر کردم مواردی که ابی بصیر این قطعات را آورده، آدرس‌های ابی بصیر، آدرس‌های حلبی و آدرس‌هایش را آوردم. نکته‌ای که می‌خواهم اینجا رویش تأکید بکنم این هست که یک استدلال بر اینکه اینها قطعات یک روایت واحده‌اند یک استدلالش این هست که نفس اینکه معاویة بن عمار ببینیم با یک ساختار واحد با یک اسلوب واحد تمام اعمال حج را از اوّل تا آخر آورده باشد تصادفی تصادفی اینکه خب آدم مطمئن نیست که چنین نیست و تنها توجیه منطقی که اینجا هست این است که اینها قطعات یک روایت واحد بودند که معاویة بن عمار این قطعات واحد را به هر حال در کتاب‌های مختلف تقطیع صورت گرفته و آمده. اصل تقطیع در این روایت در بعضی تکه‌هایش قرائن روشن دیگری هم دارد، مثلا بعضی موارد این روایت با ثم شروع شده، تهذیب، جلد ۵، صفحۀ ۳۶۵.

«مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثُمَّ اتَّقِ قَتْلَ الدَّوَابِّ كُلِّهَا»

ثم پیداست که وسط روایت است دیگر.

صفحۀ ۱۰۴، رقم ۳۳۹: «ثُمَّ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ وَ تَقُولُ فِي الطَّوَافِ»

و همینجور صفحۀ ۱۴۸، رقم ۴۸۷؛ صفحۀ ۱۹۲، رقم ۴۳۷، صفحۀ ۲۰۴، رقم ۶۷۹ همه مال تهذیب، جلد ۵ است.

یا با «و» عطف شروع شده، تهذیب، جلد ۵، صفحۀ ۱۸۲.

«وَ إِنَّمَا تُعَجِّلُ الصَّلَاةَ وَ تَجْمَعُ بَيْنَهُمَا لِتُفَرِّغَ نَفْسَكَ لِلدُّعَاءِ»

این پیداست ادامۀ یک عبارت قبلی است، می‌گوید نمازت را باید، بحث روز عرفه است، روز عرفه نماز ظهر و عصرت را شما باید با هم بخوانید، نماز عصر را زودتر می‌خوانید، اینجا تعلیل دارد می‌آورد، حالا منهای بحث «و» متن هم متنی هست که ذیل مطلبی است کأنّ قبلا دستور داده شده که شما نماز عصر را زودتر بخوانید و بگذارید این قطعۀ قبلی‌اش را الآن در اینجا پیدا کنم آدرسش را.

کافی، ۴۶۳/۴،

«قِفْ فِي مَيْسَرَةِ الْجَبَلِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ فِي مَيْسَرَةِ الْجَبَلِ فَلَمَّا وَقَفَ جَعَلَ النَّاسُ»، آداب چیز را مطرح می‌کند.

این پیداست که یک قطعه‌ای اینجا وجود دارد که این قطعه دستور می‌دهد که شما نماز عصر را در عرفات زودتر بخوانید، می‌گوید علت اینکه این دستور زودتر خوانده شده برای اینکه روز دعاست، نماز ظهر و عصر خوانده می‌شود بعد:

«لِتُفَرِّغَ نَفْسَكَ لِلدُّعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمُ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ» [تهذیب، جلد ۲، صفحۀ ۴۶۲]

حالا شاید پیدا بشود آن قطعه‌ای که این وسط هست، من الآن چیز نکردم.

**شاگرد:** حاج آقا این صور شما اقتضاء دارد که هر صاحب کتاب، مثلا اگر مرحوم شیخ از معاویه دارد جاهای مختلف نقل می‌کند با توجه به اینکه معاویه ظاهرا صاحب کتاب حج بوده و کتابش برای ما نقل نشده، همیشه یک سند ثابت را به عنوان یک سند تشریفاتی داشته باشد نه اینکه مثلا سندهایش خیلی فرق می‌کند.

**استاد:** حالا صبر کنید اینها را صحبت می‌کنیم.

**شاگرد:** فرمایش شما با این هم سازگاری دارد که ؟؟؟ در جلسات مختلف روایت‌های مختلف با یک موضوع رفته شنیده

**استاد:** نه بحث سر این هست که اینکه دقیقا همۀ آداب و چیزها را امام علیه السلام بیان کرده باشد، هیچ سوالات مختلفی نشده، یک چیزی هست که، ببینید طبیعی نیست که اگر هم در جلسات مختلف باشد جلساتی که اینجوری وحدت موضوعی داشته باشد، نمی‌گویم حتما امروز بود جلسه بعدی‌اش فردا باشد، ممکن است پس فردا باشد، این فاصله افتاده باشد، ولی ببینید این شبیه فرض کنید شما، من بچۀ کوچکم هست موقع خواب برایش قصه تعریف می‌کنم، قصۀ انبیاء را گاهی اوقات بهش می‌گویم قصۀ حضرت موسی خب خیلی طولانی است، یک مقداری که می‌گویم، می‌گوید خب بقیه‌اش فردا شب، همینجور می‌گوییم تا تمام بشود، حالا حواسمان را جمع کنیم که اشتباه نگوییم، غلط‌گیری می‌کنند این بچه کوچک‌ها. اینکه حالا یک مجموعۀ به هم پیوسته است، یعنی هدفدار، این نظم منطقی در این قطعات برقرار است، نظم منطقی از یک قصد حکایت می‌کند، نظم منطقی‌اش معنایش این است که اینها با قصد کنار هم به این شکل در آمدند، همینجوری الکی و تصادفی کنار هم قرار نگرفتند.

یکی دو تا نکته اینجا هست، من اینها را عرض بکنم بعد می‌خواهم اینها را تطبیق بدهم در بحث خودمان. این روایت‌ها، مرحوم شیخ کلینی بیشتر قطعات این روایت در کافی وارد شده این بود که من محور اصلی این جست‌وجوها را کافی قرار دادم، مرحوم شیخ طوسی در تهذیب این را از چند تا کتاب، قطعات این روایت را نقل می‌کند، کتاب حسین بن سعید هست، موسی بن قاسم هست و شاید کتاب‌های دیگری هم باشد. ولی حالا من می‌خواهم بحثم را متمرکز کنم به نقلیاتی که شیخ طوسی از کتاب موسی بن قاسم نقل کرده. شیخ طوسی از کتاب موسی بن قاسم که قطعات این روایت را نقل می‌کند همه‌شان فقط به دو تا سند هستند، دو تا سند لا غیر. موسی بن قاسم عن صفوان بن یحیی عن معاویة بن عمار، و موسی بن قاسم عن ابراهیم، حالا در مورد ابراهیم هم صحبت می‌کنم، با یک مقدار تعبیرات مختلفی که در مورد این ابراهیم هست عن معاویة بن عمار. خود وحدت سند هم اینکه در سندها یکپارچه هستند نشانگر این هست که اینها باید از یک روایت واحد باشند که به این شکل در آمدند. نکتۀ مهم‌تر را اینجا می‌خواهم عرض کنم آن این است که اصلا روایت موسی بن قاسم عن ابراهیم عن معاویة بن عمار منحصر هست در قطعات این روایت، این ابراهیمی که اینجا هست ابراهیم بن ابی السمال اسدی است که گاهی اوقات با تعبیر ابراهیم ازش یاد شده، گاهی اوقات ابراهیم بن ابی السمال هست، گاهی اوقات سمالش به سماک تحریف شده، گاهی اوقات هم ابراهیم اسدی هست، با این تعبیرات مختلف یاد شده. یک مورد هم ابراهیم نخعی شده که محرف است، چون ظاهرا منشاء تحریفش هم این هست که فقیه معروف عامه ابراهیم نخعی هست که خب خیلی معروف است و در کتاب‌های عامه فراوان از ابراهیم نخعی با تعبیر ابراهیم خالی تعبیر شده، این ظاهرا ابراهیم بوده آن معروفیتش به ابراهیم نخعی و اینکه ابراهیم ازش زیاد یاد می‌شده منشاء شده که آن بنده خدایی که داشته استنساخ می‌کرده ابراهیم را که دیده، ذهنش رفته روی ابراهیم نخعی کلمۀ النخعی را اضافه کرده در ذهنش و شده ابراهیم نخعی. یا در حاشیه تفسیر کرده، تفسیرش در متن داخل شده از آن مطلب اوّل شاید در خصوص مقام بهتر باشد که ناخودآگاه این ابراهیم به ابراهیم نخعی در ذهن سائل ترجمه شده و این عبارت ترجمه شده سهواً داخل در متن شده. اینکه تصادفا موسی بن قاسم هیچ روایت دیگری از ابراهیم بن ابی السمال نداشته باشد و هیچ جا ابراهیم این نمی‌شود که تنها قطعات مربوط به این روایت فقط وجود داشته باشد، این خودش نشانگر این است که این قضیه بودار است، مسئلۀ دیگری در کار هست. این مقدار شباهت‌های سندی و این مقدار شباهت‌های متنی بدون اینکه مستند به یک قصد واحد، یعنی یک وحدتی، اینها عامل واحدی هست، منشاء واحدی هست که اینها را اینقدر به هم شبیه کرده و یک چیز تو در تویی اینجا شما می‌بینید. و اصلا همین نکته‌ای که مثلا چرا مثلا یک باستان‌شناس می‌آید قطعات مختلف یک کوزه را به همدیگر می‌چسباند؟ می‌گوید این تصادفی نیست که این پازل‌ها لای هم چفت می‌شوند، چطور شد فقط این قطعاتی که از جهت رنگی، از جهت شکلی از جهت قیافه‌ای اینها قشنگ آمدند لای هم دارند چفت می‌شوند، می‌گوییم پیداست که یک کوزۀ واحد بوده، اینکه اینها می‌توانند به هم چفت شدن، چفت شدن تصادفی نیست، هر چیزی با هر چیزی جفت نمی‌شود، این می‌توانند جفت بشوند همدیگر را همپوشانی کنند به اصطلاح، این خودش نشاگر این است که در اصل یک شی واحدی بوده و این شیء خرد شده و الآن من با قطعاتش روبرو هستم، چیزهایی که مثلا هم زمین‌شناس‌ها ماموت‌های قدیمی را که می‌خواهند بازسازی کنند اینها همه‌اش روی همین ساختار است دیگر که البته بعضی وقت‌ها برای اینکه اینها کمک بگیرند از اطلاعات خارجی که دارند، مثلا این حیوان باید به چه شکلی باشد آن اطلاعات خارجی که از جاهای دیگر هست کمک می‌کند برای اینکه بتوانند این را بسازند. ما برای ساختن این روایت اطلاعات خارجی که خودمان داریم که حج به چه شکلی است؟ از کجا شروع می‌شود به کجا ختم می‌شود، این اطلاعات هم به ما کمک می‌کند برای اینکه قطعات مختلف این روایت را به همدیگر چفت کنیم و کنار هم قرار بدهیم. کشف این تقطیعات فواید مهمی دارد، از جهات مختلف فائده دارد، مثلا یک سری فایده‌های رجالی دارد، اولا یک سری فایده در شناخت تحریفات دارد، مثلا همین مثالی که زدم اینکه ابراهیم نخعی اینجا محرف هست، در مورد این ابراهیم نخعی شما به کتاب‌های رجالی مراجعه بکنید، خیلی حرف‌های خاصی زده شده و این حرف‌ها علت اصلی‌اش خیلی از حرف‌هایش دور از آبادی است، علت اصلی‌اش این است که توجه به این نکته نشده که اینها قطعات یک روایت واحدند، رفتند گشتند نخعی‌هایی که موسی بن قاسم ازش روایت کرده آنها را دنبال کردند، ابراهیم نام‌هایی که موسی بن قاسم ازش روایت کردند دنبال کردند، نخعی‌هایی که از معاویة، از مدل‌های دیگری که برای حل مشکلات سندی معمولا مورد استفاده قرار می‌گیرد از آن راه‌ها خواستند بحث را دنبال کنند و البته دور از آبادی است علتش این است که از محور اصلی بحث توجه بهش نشده. این یک نکته.

یک فایدۀ بحث تحریفات. یک بحث در تمییز مشترکات، اینکه این ابراهیم همین موسی بن قاسم گفتم خیلی جاها ابراهیم تعبیر شده، اینکه مراد از این ابراهیم همین ابراهیم بن ابی السمال است، ابراهیم بن ابی السمال که ابراهیم اسدی است اینها، این مجموعه که کنار هم قرار می‌گیرد مشخص است که همین است دیگر، در بحث تمییز مشترکات که بحث رجالی هست. حالا این نکته را توجه بفرمایید ما اینجا موسی بن القاسم از ابراهیم که نقل می‌کند ما می‌گوییم مراد از ابراهیم، ابراهیم بن ابی السمال است. اگر یک جای دیگری موسی بن قاسم از ابراهیم نقل کند، از این مجموعه نباشد دیگر ما نمی‌توانیم بگوییم این مراد از ابراهیم، ابراهیم بن ابی السمال است، بعضی وقت‌ها اینجوری استدلال می‌کنند، می‌گویند موسی بن قاسم مثلا ۳۰ تا روایت از ابراهیم دارد.

موسی بن قاسم، جلد ۵، صفحۀ ۲۹۲، رقم ۱۰۰۶؛ ۲۹۹، رقم ۱۰۱۳؛ ۳۶۵، رقم ۱۲۷۳؛ ۳۷۰، رقم ۱۲۸۸؛ ۹۴، رقم ۳۰۹؛ ۱۰۴، رقم ۳۳۹؛ ۱۴۸، رقم ۴۸۷.

این است که ترتیب‌هایش نامنظم است عنایت دارم، یعنی براساس ترتیبی طبیعی که بوده منظم شده، این ترتیب‌ها پس و پیشش نکته دارد.

۱۸۱، رقم ۶۰۸؛ ۱۸۲، رقم ۶۱۱؛ ۱۹۲، رقم ۶۳۷؛ ۲۰۴، رقم ۶۷۹؛۲۶۹، رقم ۹۲۲؛ ۲۷۴، رقم ۹۳۹؛ ۲۷۵، رقم ۹۴۱.

موسی بن قاسم عن صفوان بن یحیی این موارد است: جلد ۵، صفحۀ ۶۱، رقم ۱۹۳؛ ۷۸، رقم ۲۵۸؛ ۶۹، رقم ۲۲۷؛ ۷۱، رقم ۲۳۲؛ ۷۲، رقم ۲۳۷؛ ۱۴۳، رقم ۴۷۵ که عبارتش صفوان و غیره هست که این و غیره می‌تواند ابراهیم بن ابی فضال باشد؛ ۲۸۵، رقم ۹۷۰، این ۲۸۵ هم همان با ۱۴۳، رقم ۴۷۵ یکی است، اشاره کرده به همان روایت قبلی؛ ۲۵۶، رقم ۸۶۸.

این آدرس‌هایش را هم ملاحظه بفرمایید. این بحثی که شناخت تقطیعات فایده در کشف تحریفات دارد در تمییز مشترکات فایده دارد، در بحث‌های فهم مفاد خود روایت اثر دارد.

**شاگرد:** مثال موسی بن قاسم از معاویة بن عمار، عن ارسالش

**استاد:** حالا نکات دیگری اینجا وجود دارد که آنها را هم بعد عرض می‌کنم. یک مورد دیگری هم هست که آن را آدرس، جلد ۶ در موردش صحبت‌هایی هست که آنها را خواهیم گفت.

این مجموعه را توجه بفرمایید، من فردا یک کمی بحث را می‌خواهم بیشتر توضیح بدهم بعضی نکات این بحث که چه فایده‌ای دارد شناخت قطعات مختلف یک روایت، علاوه بر اینکه خود آن بازسازی خب باز یک پازل خوبی است، یعنی ما می‌توانیم یک روایت مفصل را بازسازی کنیم خودش صرفنظر از اینکه نفس مبارک هست و برکت دارد فواید مختلف علمی هم غیر از اصل کار که یک فایدۀ علمی مهم دارد، فایدۀ علمی دیگر هم برش مترتب هست که اینها را فردا توضیح می‌دهم. و می‌خواهم اینها را تطبیق کنم، بعضی از نکاتی که در این بحث عرض کردم بر همین بحث روایت مورد بحث ما در زکات. اینها را ملاحظه بفرمایید فردا ان شاء الله در خدمت شما خواهیم بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد